

بحر هزج بیرون آورد و به واسطه آن کودک برین شعر شعور یافت.<sup>۱</sup>

شبهه چنین روایتی که البته در اجزاء و اشخاص داستان تفاوتهایی با روایت شمس قیس دارد، حکایتی است از دولتشاه سمرقندی در تذکرة الشعرا که زمان پیدایش رباعی به روزگار یعقوب لیث صفار (متوفی ۲۶۵ هـ.) می پیوندد.<sup>۲</sup>

اگرچه این دو روایت هیچ کدام خالی از قصه پردازیهای رایج در ادبیات قدیم نیست، اما مانند بسیاری از افسانه ها، در پس آنها واقعتی نهفته است و آن واقعیت، ازین قرار است که «وزن رباعی در سخنان توده مردم وجود داشته است [و] ادبا کلام فارسی را اندک اندک با جرح و تعدیلاتی با اوزان شعری عربی منطبق کرده اند».<sup>۳</sup> باید افزود که رباعی همچون دوبیتی از اشعاری بوده که از گذشته های بسیار دور بر زبان توده مردم ایران

این گفتن بسیار تو هست از پندار بگذر ز وجود، تا شوی برخوردار با پارسی و رباغسی آنجا نرسی تو کار بکن کار، رها کن گفتار اوحدالدین کرمانی

درباره پیدایش رباعی و تعیین نخستین گوینده ای که بدین وزن و قالب شعر گفته است، آرای گوناگونی بیان شده و از جمله، دو روایت سنتی درین زمینه در دست است: نخست، روایت شمس قیس رازی که پیدایش رباعی را به زمان سامانیان می رساند و رودکی (متوفی ۳۲۹ هـ) را موجد آن می شناساند که:

«روزی از ایام اعیاد، بر سبیل تماشا در بعض از متنزهات غزنین برمی گشت. طایفه ای اهل طبع را دید گرد ملبه جمعی کودکان ایستاده و دیده به نظاره گوز بازی [= گردو بازی] کودک کی نهاده، قدم در نهاد و سر به میان ایشان برآورد. کودک کی دیده ده پانزده ساله... در گوزبازی اسباج متوازن و متوازی می گفت. گردکانی چند از کف به گوی می انداخت، تا یکبارگی در انداختن گردکانی از گوه، گوز بیرون افتاد و به قهقرا هم به جایگاه باز غلطید. کودک از سر ذکای طبع و صفای قریحت گفت:

غلتان غلتان همی رود تا بن گو

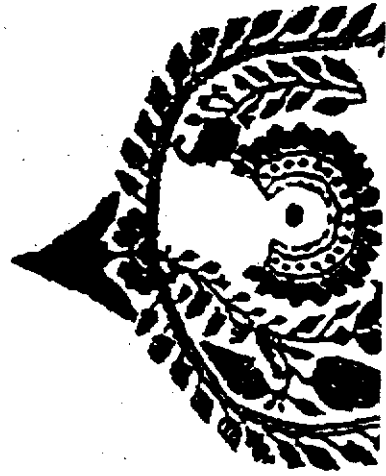
شاعر را این کلمات وزنی مقبول و نظمی مطبوع آمد. به قوانین عروض مراجعت کرد و آن را از مفرعات [=شاخه های]

## نگرشی به پیوند میان رباعی و فهلوی

جاری بوده، اما به دلیل آنکه کوششی در راه ثبت و ضبط آنها صورت نگرفته، از آن اشعار نمونه های اندکی باقی مانده است. با رواج اوزان عروضی عرب در شعر فارسی و توجه شاعران و ادیبان پارسی زبان بدانها، وزن و شکل پاره ای از این اشعار مردمی که با عروض عرب سازگاری بیشتری داشته، به تدریج وارد دایره اوزان جدید شده و مورد استفاده شعرا قرار گرفته است. و البته درین نقل مکان، پاره ای از هنجارها و ویژگیهای اولیه خویش را به اقتضای حال و هوای جدید از کف نهاده و تغییر و تبدیلهایی در آن راه یافته است. ظاهراً رباعی بیش از دو بیتی نزد

تذکرة الشعرا ۲۱

# پارسی و رباعی



• سیدعلی میرافضلی

صوفیه ضمن حکایات عرفا و صوفیان بزرگ نقل شده؛ بخصوص از شرح احوال ابوسعید ابوالخیر (متوفی ۴۴۰ هـ.) که انس و الفت عجیبی با شعر داشته، برمی آید که وی اشعار عاشقانه عامیانه را در مجالس وعظ می خوانده و مطابق مشرب عرفانی خویش تفسیر و تأویل می کرده است. از جمله آورده اند:

«در نیشابور زنی بوده است زاهده که اهل نیشابور به زهد وی تقرب نمودندی و از خاندانی بس محتشم بود. و او را ایشی نیلی گفتندی. وی را دایه ای بود که پیش وی خدمت کردی. در آن وقت که شیخ را به نیشابور قبول بوده و مجلس می گفت، دایه ایشی یک روز به مجلس آمد. شیخ را در اثنای سخن می رفت.

بیت

من دانگی سیم داشتم حبه کم  
دو کوزه می خریدم پاره کم  
بر بریط من نه زیر مانده ست و نه بم  
تا کی گویی قلندری و غم و غم

چون دایه از مجلس باز آمد، ایشی پرسید که شیخ چه گفت در مجلس؟ این دو بیت یاد گرفته بود بگفت. ایشی بانگ بروی زد و وی را زجر کرد و گفت: برخیز و دهان بشوی! کسی که ازین سخن گوید، او را زاهد توان گفت؟»<sup>۶</sup>

آنچه ایشی را برآشفته بود، ظاهراً ذکر این نوع شعرهای کوچک و بازاری در مجلس شیخ بوده و وی شأن این مجالس را اجل ازین شعرها می دانسته است. رباعی که ابوسعید در مجلس خوانده، یکی از همان ترانه های عامیانه قدیمی است که مشابه آن را در

شعرا مقبول افتاده است. همان طور که از تعبیر شمس قیس رازی برمی آید، وزن رباعی را ادیبان زمانه از کلام مردم کوچه و بازار «استخراج» کرده اند و با قوانین عروض مطابقت داده اند.<sup>۵</sup> در واقع، سخن از اینکه مخترع و اولین گوینده رباعی چه کسی است، بیهوده است. چرا که گوینده اصلی این نوع شعر، مردم بوده اند که در نقاط مختلف این سرزمین، هر کدام به گویش خویش بدان درددلی می کرده اند و حسب حالی می گفته اند.

۲

شواهدی موجود است که نشان می دهد در زمان جنید بغدادی (متوفی ۲۹۷ هـ.) در خانقاههای بغداد، صوفیان به رباعیات عامیانه سماع می کرده اند و به احتمال بسیار، این رباعیات به زبان فارسی دری بوده است. دکتر شفیمی کدکنی در کتاب موسیقی شعر ضمن نقل و نقد این شواهد، بنا به دلایل و قراینی، نتیجه گرفته است:

۱. رباعی، نوعی شعر ایرانی خالص بوده که سالها قبل از تولد رودکی در مجامع صوفیه با آن سماع می کرده اند.
  ۲. رباعی در اصطلاح صوفیه بیشتر به شعرهای فولکلوری یا شعرهایی که گویندگانش ناشناخته بوده اند، اطلاق می شده است و غالباً سروده مردم عاشق پیشه کوچه و بازار بوده است.
  ۳. رباعیهایی که در حلقات صوفیه قرن سوم می خوانده اند، به زبان عربی نبوده و به احتمال قوی به زبان دری یا از نمونه های فهلویات بوده است.<sup>۷</sup>
- مؤید این گفته، تعدادی از این نوع شعرهاست که در کتابهای



حکایت دیگری از ابوسعید می‌یابیم:

«روزی شیخ ابوسعید در بازار نسابور می‌رفت. نزدیک نخاس خانه [= سرای برده فروشان] رسید و آواز چنگ بشنید. بنگریست کنیزک ترک مطربه چنگ می‌زد و این بیت می‌گفت،

امروز درین شهر چو من یاری نی  
آورده به بازار و خریداری نی  
آن کس که خریدار بدو رایم نی  
و آن کس که بدو رای، خریدارم نی.»<sup>۱۰</sup>

«شیخ فرموده بود تا سماع می‌کردند و شیخ را حالتی بود و جمع را وقت خوش گشته. و قوال این بیت می‌گفت:

البته اهل مجلس نیز گاه به ناسبت شور و حال خویش از قوالان رباعیاتی می‌طلبیده‌اند و این سنتی رایج در مجالس سماع بوده است. چنانکه شیخ علاء الدوله سمنانی (متوفی ۷۳۶ هـ.) در یکی از نامه‌های خود می‌نویسد:

«ای عزیز! در بدایت و وسط مقام توحید، خاصه در خلال سماع، امثال این رباعیها بر قوال داده باشم و در آن ذوق مدتها بمانده. یکی این است:

این من نه منم، اگر منی هست تویی  
و در بر من پیرهنی هست تویی  
در راه غمت نه تن به من ماند نه جان  
و زانکه مرا جان و تنی هست تویی.»<sup>۱۱</sup>

همان گونه که پیداست، این ترانه نیز خارج از قواعد و پایبندیهای ادبیات رسمی است و نوع قوافی آن نیز شبیه قافیه‌هایی است که در اشعار عامیانه زیاد دیده می‌شود. دو قرن بعد، شیخی دیگر از ولایت خراسان، چنین حالتی را تکرار می‌کند. در احوال سیف‌الدین باخرزی (متوفی ۶۵۹ هـ.) آورده‌اند:

«جمعی لولیان غریب رسیده بودند و صوتی غریب آورده و گرد شهر می‌گشتند و این بیتک می‌گفتند که شعر جانانه من سبوس و بندانه من کاری نکنی برون شو از خانه من

در جای دیگر، وی اهل سماع را از رباعی طلبیدن از قوال برحذر داشته است.<sup>۱۲</sup>

شیخ اوحالدین کرمانی (متوفی ۶۳۵ هـ.) نیز معتقد است کسی باید از قوال بیت بطلبد که معنی آن را دریافته باشد:

در عشق ز دیده اشک باید سفتن  
دل را ز غبار نفس نباید رفتن  
در رقص به قوال کسی گوید بیت  
کو معنی حرف بیت داند گفتن

و این بیت در شهر شهرت یافته بود. شیخ عالم بر سر منبر فرمود: هیچ می‌دانیت که این لولیان بر درهای دوکان شما چه می‌گویند و معنی سخن ایشان چیست؟ هان تا لهو نشنوی که فرستاده خندند...»<sup>۱۳</sup>

که البته منظور از بیت درین شعر، همان رباعی است. وی همچنین رباعی دیگری دارد که مؤید پیوند میان ترانه و مجالس سماع است:

عشقت به بهانه‌ای به سر شاید برد  
وین دل نه به دانه‌ای به سر شاید برد

آنچه درین حکایت و حکایت پیشین در خور توجه است، با آهنگ خوانده شدن این ترانه هاست. در واقع، همان کاری که در مجالس سماع صوفیه نیز انجام می‌شد؛ با این تفاوت که در خانقاهها، به جای مطربان و لولیان و کلوزکان، این قوالان بوده‌اند که چنین اشعاری را با لحن و آهنگ مخصوص می‌خوانده‌اند. در احوال ابوسعید ابوالخیر می‌خوانیم:



معذومم اگر سماع می دارم دوست  
کین غم به ترانه ای به سر شاید برد<sup>۱۳</sup>

در سیره نامه شیخ ابواسحاق کازرونی (متوفی ۴۲۶ هـ.) ، در  
میان اشعاری که به لهجه های محلی کازرونی و شیرازی و  
ارستانی بر زبان شیخ رفته، این رباعی نیز به چشم می خورد:

من دوست گل نیم که هر سل ماهی  
من دوست مورد بم که سل سالی  
من دوست مورد بم خسروانی  
که همه درختی بشوت ام تو بمانی<sup>۱۴</sup>

گفتیم که ترانه های عامیانه فارسی در خانقاهها و محافل  
صوفیه و نزد عده ای از مشایخ اهل ذوق، مقبولیت و روایی داشته  
و مورد استناد و استفاده بوده است. بازتاب این نوع ترانه ها را  
کم و بیش در کتابهای این طایفه می توان دید. این ترانه ها،  
بازمانده و یادگاری از اشعار عامیانه و فلهویات است و یا متأثر و  
ملهم از آنهاست و نشان دهنده پاره ای از ویژگیهای گویشی  
گوینده یا راوی شعر است. مانند همان بیت که در مجلس  
ابوسمید خوانده می شده و کامل آن را در اوارد الاحباب باز  
می یابیم:

تا گبر نشی ترا بتی یار نبو  
وز بهر بتی گبر شیی عار نبو  
آن را که میان بسته به زتار نبو  
اورا به میان عاشقان کار نبو<sup>۱۵</sup>

البته بعید نیست این روایت با آنچه گفته شیخ بوده،  
تفاوتهایی داشته و از جانب نسخه برداران و راویان، دخل و  
تصرفی در آن صورت گرفته باشد، چنانکه محمود بن عثمان  
مؤلف سیره نامه شیخ یادآور شده: «در چند نسخه های تازی و  
فارسی سیرت شیخ دیدم که نساخان به خلاف یکدیگر آن لفظها  
[منظور گفته های محلی شیخ] نبشته بودند و از آن سخن که شیخ  
قدس الله روحه العزیز فرموده بود، گردانیده بودند، از آن جهت  
که فهم آن نکرده بودند. پس در تصحیح آن لفظها سعی بلیغ رفت  
تا مفهوم شد.»<sup>۱۶</sup> و بسا که وی نیز ناخواسته در اصل سخن شیخ  
تصرفاتی کرده باشد. زیرا در جای دیگر، همین نویسنده فلهوی  
یاد شده را با لفظی متفاوت ثبت کرده است:

م دوست گل نه ای که هر سل ماهی  
م دوست مورد [بم] که سل سالی  
م دوست مورد که خسروانی  
همه درختی بشووم تو بمانی.<sup>۱۸</sup>

این شعر را شیخ بهایی در کشکول خویش به ابوالحسن خرقانی  
(متوفی ۴۲۵ هـ.) نسبت داده، بدین لفظ: «للشیخ ابوالحسن  
خرقانی بلسان الیهوی:

تا گور نشی با تو بتی یار نبو  
ور گور شی از بهر بتی، عار نبو...»<sup>۱۵</sup>

گفتنی است که شیخ ابواسحاق در خاندانی زرتشتی بزرگ شده بود و جدش زادان فرخ و پدرش خورشید هر دو بدین کیش بوده‌اند و این نکته، احتمالاً می‌تواند رابطه او را با فهلویات و سنتهای شعری پیش از اسلام روشن کند.

در روح‌الارواح سماعی (متوفی ۵۳۴ هـ.) بیتی وجود دارد که ظاهراً بخشی از یک رباعی است و نشانه‌هایی از گویشی محلی در آن به چشم می‌خورد:

وا گرگان شم، واکنار ویشه  
اینجا چه کنم دل به هزار اندیشه<sup>۱۱</sup>

و درین رباعی اوحدالدین کرمانی نیز تأثیر گویش محلی آشکار است:

خیزم در دلدار زنم بوک دبو  
خود را به درش در افکنم بوک دبو  
من خود دانم که او قبولم نکند  
با این همه جانی بکنم بوک دبو<sup>۱۲</sup>

و شبیه آن، این رباعی از علامه‌الدوله سمنانی:

در حلقه عشق اگر خریدار دبو  
بیعی بکنیم، بو که بازار دبو  
یک بار دگر بر سر میدان رضا  
گویی بزینم بو که این بار دبو<sup>۱۳</sup>

شده که بیشتر آن قصیده و قطعه و تغزل است و در میان آنها، رباعی که به گویش رازی باشد، به چشم نمی‌خورد. اما در یکی از جنگهای خطی، رباعی زیر را که با رباعی اوحدالدین کرمانی و علامه‌الدوله سمنانی قابل سنجش است، به او نسبت داده‌اند:

در ایلخی شاه اسب کزوک دبو  
در قافله نیزه اشتر لوک دبو  
آن اشتر لوک و اسب کزوک منم  
این در به امید آن زنم بوک دبو<sup>۱۴</sup>

البته انتساب این رباعی به بندار رازی، پایه محکمی ندارد. در یک جنگ خطی دیگر که بخشهایی از آن در قرن هفتم یا هشتم هجری کتابت شده، دو رباعی ملمع به نام امام صدرالدین خجندی ثبت شده که سه مصراع آنها به عربی و مصراع چهارمشان به فارسی است. در رباعی دوم، شاعر زبان ادبی و زبان عامیانه را به هم درآمیخته و شمری نادر آفریده است که با زمینه تحقیق ما بیگانه نیست:

حرمت وصالی و فوادی تسبی  
حسناً و ترهه من أجل الکب  
ما رمت سوی وصلک حسبی حسبی  
مرگ ارچه نبی، درد جدایی وس بی<sup>۱۵</sup>

صدرالدین خجندی از معاریف قرن ششم است (متوفی ۵۲۳ هـ.) و خاندان وی از خاندانهای معروف مقیم اصفهان بوده‌اند که در سده‌های ششم و هفتم ریاست مذهبی شافعیان اصفهان و قدرت اداری و سیاسی این شهر را در دست داشته‌اند. از وی رباعیاتی در لباب‌الالباب عوفی و نزهة‌المجالس و دیگر کتابها باقی است.<sup>۱۶</sup>

یک قرن بعد، در میان رباعیات بی‌شمار به‌جا مانده از شاعر معروف قرن هفتم مجدالدین همگر (متوفی ۶۸۶ هـ.)، در لابلای برگهای مجموعه دواوین خطی مورخ ۶۹۲ هجری، یک رباعی نیز به گویش سپاهانی ثبت شده است. مجدالدین همگر سالهای طولانی در اصفهان اقامت داشته و این رباعی را نوه‌اش اسحاق بن قوام بن مجد همگر به سال ۶۹۷ هجری به همراه دیگر رباعیاتش در تبریز کتابت کرده است. عین این رباعی بی‌هیچ تغییری درین مقاله نقل می‌شود و یافتن ضبط صحیح و معنای آن را به اهل فن وا می‌نهم:

و سکت کورت دبرنی زار ای زار  
وات چون مکتب کوات نیوات و بکار  
وات نشجه هی کرو دهاک، و اب بوسو  
دم کب و ریش وی سر و جسم دکار<sup>۱۷</sup>

۴ در صدر مقاله، رباعی از اوحدالدین کرمانی نقل شد که نام مقاله هم برگرفته از آن است. درین شعر، واژه رباعی با «پارسی» معادل و مترادف فرض شده است و این امر ذهن مرا به نکته‌ای رهنمون شد که دکتر کامیار در کتاب بررسی منشأ وزن شعر فارسی بازگفته است. ایشان وزن رباعی را نشأت گرفته از شعر فولکلوریک می‌داند و می‌گوید:

قدمت وزن رباعی به یونان قدیم می‌رسد. زیرا در شرح و تفسیرهایی که بر کتاب هفائستیون - عروض دان یونانی متولد به سال دوم میلادی - نوشته شده است، از وزنی به نام پرسینیکوس یعنی پارسی یاد شده که نام دیگرش ینیکوس آمایوره است. این وزن از رکن -- UUU تشکیل شده که اساس وزن رباعی است.<sup>۱۸</sup>

۵ در بین شاعران فارسی، نخستین گوینده‌ای که در سرودن اشعار محلی نام برآورده، خواجه کمال‌الدین بندار رازی (متوفی ۴۰۱ هـ.) شاعر شیمی دربار آل بویه است که در تذکره‌ها و کتابهای شعر، اشعاری از وی به لهجه مردم ری نقل

عبدالقادر مراغی در بخش خاتمه کتاب جامع الالحان، دو رباعی به گویش مازندرانی نقل کرده که ظاهراً پس از رباعی قابوس نامه، از کهنترین ترانه های طبری است. از آنجا که عبدالقادر مراغی با این گویش آشنایی کافی نداشته، احتمال تحریف و تبدیل در نقل این اشعار می رود:

آدم نه بیجا که من مرورزی من  
 من بتو دانی باین جارسی من  
 کر همه توی من میان دانی من  
 حوا نه بیجا من بتو عاشق بی من  
 بهشتم ذلاتا تا بکنسی هرکاری  
 آنجا که دلاوینه میرد کاری  
 هر که دامن داری سر برآری  
 بآن درد بمیره که درمان نیاری<sup>۲۸</sup>

یکی از نسخه های جامع الالحان نیز این رباعی را اضافه دارد:

ار کههان پرخوری من سوی ته وس  
 ور کههان پرگل من بوی ته وس  
 ار دو گیتی ده دامانم وزنی چنگ  
 من از هر دو کههان وا روی ته وس<sup>۲۹</sup>

سپس می توان از رباعیات شاعر پرآوازه خطه مازندران، امیر بازواری یاد کرد که هم از لحاظ کمیّت و کیفیت و هم مقبولیت اشعارش در بین مردم، سرآمد همه گویندگان طبری زبان است. به رغم آنکه شعرهای او آشکارا به وزن رباعی است، تعدادی از پژوهشگران - از سر سهو یا غفلت - آنها را دو بیتی و گاه دارای اوزان هجایی دانسته اند. باید گفت که درین فہلویات اگرچه از قید و بندهای دست و پاگیر شعرهای رسمی خبری نیست و شاعر آزادی و اختیار بیشتری دارد، اما وزن همه آنها به میزان عروض راست می آید. این شعرها را معمولاً با آواز می خوانده اند و آفت و خیزهای وزنی آنها، در زیر و بم صدای خواننده حل می شود.

از زندگی امیر بازواری اطلاعات تاریخی چندانی در دست نیست، جز اینکه احتمالاً در دوره صفویه می زیسته است. مابقی آنچه درباره او گفته می شود، افسانه ها و داستانهایی است که عامه مردم شمال به سابقه احترام و کرامتی که برای وی قایل بوده اند، آنها را همچون شعرهایش سینه به سینه حفظ کرده اند. مجموعه اشعار امیر را برنهارد دارن یا همکاری میرزا شفیع مازندرانی به نام کنزالاسرار مازندرانی فراهم آورده و در دو جلد در مطبعه پترزبورگ به چاپ رسانده است (۱۲۷۷ و ۱۲۸۳ هـ.).

البته «درین دو مجموعه»، اشعاری از شاعران پیش از امیر [نیز] با قید نامشان مشاهده می شود (از جمله میر عبدالعظیم مرعشی و زرگر آملی)... عدم هماهنگی و یکدستی لازم میان

از کهنترین فہلویاتی که به گویش طبری (مازندارانی) به جا مانده، رباعی است که عنصرالمعالی کیکاوس بن وشمگیر در کتاب قابوس نامه (تألیف در ۴۷۵ هـ.) به نام خویش یاد کرده است:

«من گویم به زفان طبری:  
 من دشمن بشر تو داری دمونه  
 نهراسم ور میر کھون ور دونه  
 چنین گنه دوناک: پیش هر ردونه  
 به گور ختہ اون کس نخه به خونه

و هم این بیت را به پارسی به لفظ دری بگویم تا هر کسی را معلوم باشد:

گر شیر شود عدو، چه پیدا چه نهفت  
 با شیر به شمشیر سخن خواهم گفت  
 کآن را که به گور خفت باید بی جفت  
 با جفت به خان خویش نتواند خت<sup>۲۷</sup>



قطعات و رباعیات از لحاظ شیوه بیان و القای مفاهیم نشان می دهد که سروده هایی از مجموعه منسوب به امیر مربوط به وی نیست. تقریباً اغلب رباعیات امیر، چهار قافیه ای است که دو نمونه آن مرقوم می شود:

امیر گنجه مه دلبر بسان خوره  
تن سوسن و قد سر و کلاله نوره  
مره بدی دوست گره نزن ابروره  
گره به میان کی خوشه ماه نوره

تسه عشقه که عالم ره هکرده آگاه  
تسه عشقه که صنعون ر بورده از راه  
تسه عشقه که یوسف ر بنده ته چاه  
تسه عشقه که مجنون ر دینگوراه به راه<sup>۳۱</sup>

بعد از امیر، رضا خراتی نامی ترین شاعر طبری زبان است. اشعار رضا عموماً در شیوه بیان تحت تأثیر رباعیات حضرت امیر یازواری است. گرچه نوع مفاهیم، تصاویر و لحنی که در سروده های او به چشم می خورد، دارای حال و هوای کوهستانی است و آشکارا متمایز از سبک و سیاق امیر. «طبق قراینی که پژوهشگران ارائه کرده اند، دوران زندگانی رضا خراتی را باید بین سالهای ۱۱۵۰ تا ۱۲۲۰ دانست. در ترانه های طبری رضا گاهی تخلص او نیز دیده می شود:

رضا گنه جان، من شاعر خرات مه  
الحمد لله شاگرد بی استات مه  
امر کردگار سخن ر در بسات مه  
عشق یا علی دارمه محشر آرات مه

رضا گنه جان، امر جوون بو بوم  
کر سنگ دشت باغبون بو بوم  
بورم مدرسه قرآن خون بو بوم  
پیش محمد بلبل زوون بو بوم<sup>۳۲</sup>

□ □

این نمونه ها، خبر از سنتی دیرینه و ریشه دار در زمینه ترانه گویی به گویش طبری می دهد که احتمالاً پیشینه آن به روزگار قبل از اسلام می رسد. از آنجا که رباعیاتی نیز به گویش گیلکی در دست است، این نکته به ذهن متبادر می شود که مردم مناطق شمالی ایران این شاخه از ادبیات شفاهی را که یادگار روزگاران کهن است، بیش از دیگر مناطق کشور، با ذهن و زبان و زندگی خویش سازگار یافته، پس در نگهداری و انتقال آن به نسلهای بعد به جان و دل کوشیده اند.

۷

از شرفشاه دولایی عارف گیلانی که در قرن هفتم یا هشتم می زیسته، دیوانی شامل حدود ۸۰۰ رباعی منجلی به گویش گیلکی گسگری باقی مانده است. چاپ عکسی تنها نسخه این دیوان که در کتابخانه آکادمی بخارست نگهداری می شود، در سال ۱۳۵۸ به کوشش دکتر محمدعلی صوتی در سلسله انتشارات

بنیاد فرهنگ ایران به انجام رسیده است. در مقدمه گردآورنده اشعار (در قرن نهم)، همه جا ترانه های شرفشاه چهاردانه نامیده شده است. ترانه های شرفشاه درین دفتر براساس حرف تهیی قافیه ها تنظیم شده و همه آنها چهار قافیه ای است. دکتر شمیسا این ترانه ها را غیر عروضی و حلقه گمشده زنجیره شعرهای همجایی پیش از اسلام و شعرهای عروضی دانسته است. «عده دیگری از پژوهشگران شعرهای شرفشاه را دو بیتی هایی فاقد وزن و قافیه سالم و مرتب خوانده اند. البته اظهار نظر درین باره، در حوزه تخصص زبان شناسان و آگاهان به گویشهای کهن ایرانی است، اما هنگام جست و جو در ترانه های شرفشاه، هرکس که آشنایی اندکی هم با گویش گیلکی داشته باشد، وزن رباعی را در بسیاری از ابیات و مصاریع کتاب در خواهد یافت:

باوردم تسی بندگی اقرار ساقی!  
ناوردم اوی تو دمی قرار ساقی!  
می کار مشکل ویم بیا غمخوار ساقی!  
که پیش تو کار دشخوار خوار ساقی!

دانی که خمار استا دشخوار ساقی!  
چه ستائی واده می خوشخوار ساقی!  
مگذار بنداً لحظه ای هشیار ساقی!  
کوا تلمف چون تو حریف و هشیار ساقی [۴]

یا دوست! من کمال تو خواندم تو کسی من  
من کام به مراد تو خواندم و تونی به من  
جیره نکستی به وصال یکسین یاد من  
تا تی ره فدی کنم جان شیرین من<sup>۳۳</sup>

همچنین در چهاردانه های او، مصراعهای موزونی ازین دست فراوان یافت می شود:

- عاصی بنده دل، چه دوزخ تاریکتره (ص ۱۳۴)
- تو شاه من باش که من تی استم دعاگو (ص ۱۳۵)
- می سر به سلامت، مال هرگز میا گو (ص ۱۳۷)
- خود را بکشی، بزا نخواری کشتن! (ص ۱۱۸)
- نو واکنه نو هر دم می دل داغان (ص ۱۱۳)
- دل طاقت عشق نداره، ومانستم (ص ۹۸)
- من خرق محبوبم و می پروا نی به کس (ص ۷۳)

و...

شاید گفته شود که این ابیات و مصاریع، خود به خود موزون افتاده اند، اما فراوانی آنها پایه این ادعا را نست می کند. افزون بر این، عنوان چهاردانه که براین ترانه ها نهاده اند، همچون قرینه ای ما را به رباعی بودن آنها راهنما می گردد. ضمناً موزون بودن این ترانه ها، هنگامی که با آهنگ مخصوص خود (شرفشاهی) خوانده شود، بیشتر بر پرده می افتد.<sup>۳۴</sup>

۸

در دوره قاجار در همسایگی مازندران، شاعری به نام میرزا

نعمیم سمنانی می زیست که به گویش سمنانی اشعاری ازو باقی مانده و در میان آنها، ۶ رباعی هم به چشم می خورد:  
 اون روز کو کاروان جون بار کرن  
 در راهی عدم قافله ایوار کرن  
 آ آشتری لاغرون مو بار پره  
 ترسون کو سری پلی مو وادار کرن<sup>۲۱</sup>

در باب رواج و رونق و محبوبیت و اقبال رباعی در میان مردم شمال ایران، نمونه هایی فراوان نقل شد. در جنوب ایران اگرچه ازین شدت و حدت خبری نیست و مردم بیشتر به دو بیتی های جان سوز توجه و نظر دارند، اما چنان نیست که درین منطقه رباعی هوادار نداشته باشد. گواه این مدعا، مراسمی است شگفت انگیز به نام خیام خوانی که در بوشهر و اطراف آن رواج دارد.

در خیام خوانی که به شکی Shaki نیز معروف است، عمدتاً از ترانه های خیام و گاه از رباعیات فولکلوریک که ظاهراً شبیه رباعیات خیام است، استفاده می شود. و آنها را با آهنگی خاص می خوانند که بیشتر به کار مجالس عروسی و محافل شاد می آید.

متأسفانه هنگام نگارش این مقاله دسترسی به نمونه ای ازین رباعیات میسر نیامد.

در میان اشعار فولکلوریک بی شماری که پژوهشگران فرهنگ عامه از زبان مردم شهرهای مختلف ایران برگرفته و موضوع تحقیقات خویش قرار داده اند، رباعی یا رباعی وارده های بسیاری یافت می شود که این مقاله از نقل مقداری از آنها بی نیاز نخواهد بود. این ترانه ها، بخشی جدایی ناپذیر از آیینها و مراسم خاص مردم هر منطقه است و کاربردی ویژه دارد. مانند این ترانه که جزوی از یک تصنیف عروسی است:

بیا برویم ازین ولایت من و تو  
 تو دست مرا بگیر و من دامن تو  
 ای یار مبارک بادا، ایشالا مبارک بادا

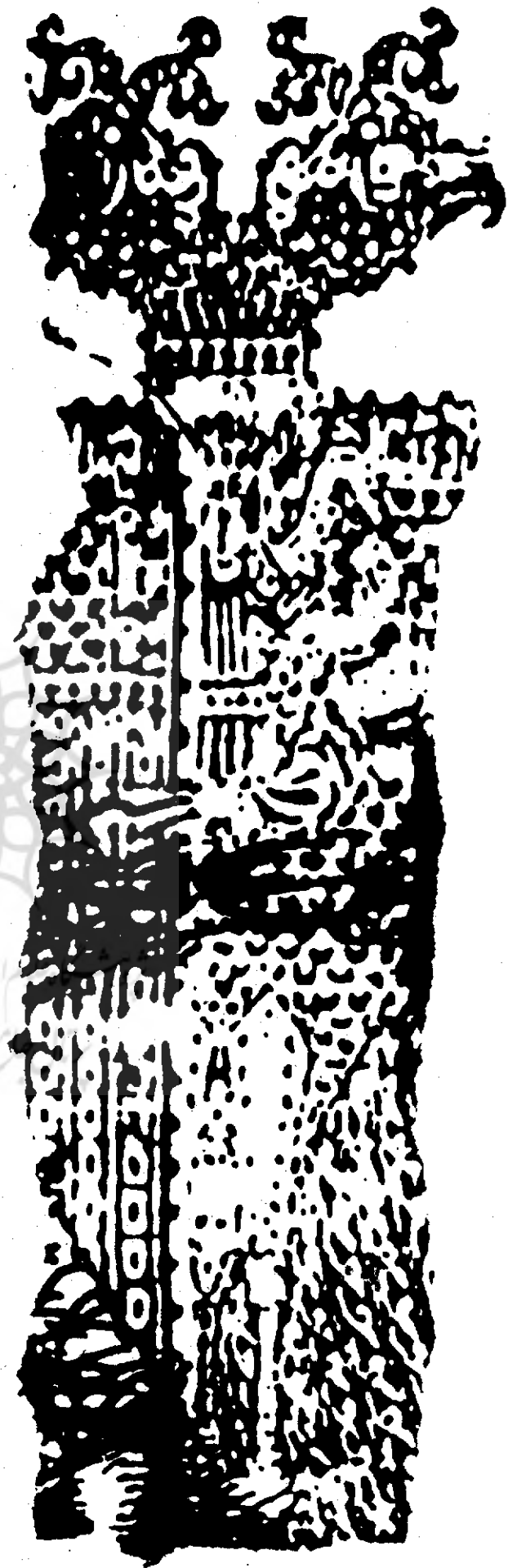
قربان بروم روشت مرغایی را  
 آن حوض بلور و گردش ماهی را...<sup>۲۲</sup>

و این ترانه مشهدی:

آن یار مننه که می روه سربالا  
 دسمال به دست و می زنه گرما را  
 از کوچه درآمدی و خندو خندو  
 پشمت به من است و چادرت ور دندو

و این ترانه ها:

سیصد گل سرخ و یک گل نصرانی





ما را ز سر بریده می ترسانی  
گر ما ز سر بریده می ترسیدیم  
در مجلس عاشقون نمی رقصیدیم

در باغ گل است و در بیابان نرگس  
من رفتن تو رضا نبودم هرگز  
پاران شما تمامتان یارانید  
این یارک من ز کوچه برگردانید<sup>۲۱</sup>

امشب چه شبی، شب حنابندان است  
عاشق همیشه تو کوچه سرگردان است  
نارنج و ترنج بر سرم سایه زده  
عشقم به سر دختر همسایه زده<sup>۲۲</sup>

چهار ترانه ای که در بالا نقل شد، یک ویژگی مشترک دارند که آنها را از رباعیهای دیگر تا حدودی متمایز می کند، و آن قافیه آنهاست. در واقع، هر بیت این ترانه ها برای خود قافیه ای جداگانه دارد و شباهت به مثنوی می دهد. این ویژگی در تعدادی از دو بیتی ها نیز دیده می شود. مانند این دو بیتی خراسانی:

به آره گبر بترن هر دو پایم  
به زانو گرنیایم بی وقایم  
به تیشه گبر بترن هر دو دستم  
اشاره می کند چشمان مستم.<sup>۲۳</sup>

البته شباهت میان دو بیتی ها و رباعیات عامیانه، پدیده ای نیست که اثبات آن نیاز به تلاش فراوان داشته باشد. کافی است که تعدادی دو بیتی را کنار تعدادی رباعی فولکلوریک بگذاریم تا شباهتهای آنها از لحاظ ساخت و قالب و زبان پیدا آید. در بسیاری از موارد، تنها وزن این شعرهاست که آنها را از هم متمایز می گرداند. مانند این رباعی که مردم خراسان بزرگوار در مراسم الله رمضونی می خوانند:

آن روز که سر حسین بر نیزه زدند  
مرغان هوا به یک طرف خیمه زدند  
سرغان هوا و ماهیان دریا  
از بهر حسین سنگ بر سینه زدند<sup>۲۴</sup>

که از لحاظ ساخت و شکل، حداقل سه تا از ویژگیهای دو بیتی در آن دیده می شود. نخست، تکرار پاره اول مصراع دوم در مصراع سوم است: «مرغان هوا». دوم، قافیه های آن: نیزه/خیمه/سینه، که از لحاظ آوایی سازگاریهایی دارند، اما با قواعدی که امثال شمس قیس رازی می پسندند، مطابق نیست. (و چه باک!) نکته سوم، سکه ها و سکونهای خفیفی است که در بعضی کلمات روی داده است: آن روز • که • سر، از بهر حسین • سنگ. و همه این موارد، در پاره ای از دو بیتی ها نیز وجود دارد. بگذاریم. و اینک نمونه های دیگر:

بادام سفید که سر در آورده ز پوست  
عالم خیرن که من ترا دارم دوست  
سرم ببرید خودم بمانم تن و پوست  
سراز قدم تو بر ندم شب و روز

آن بام بلن که می بینی بام من است  
اون چادر سفید که می بینی یار من است<sup>۲۵</sup>

این مثل کرمانی نیز به وزن رباعی است:  
گر به دیدی که [برگ] گشتیز خورد؟  
گر گشته شود هزار و هفت چیز خورد<sup>۲۶</sup>

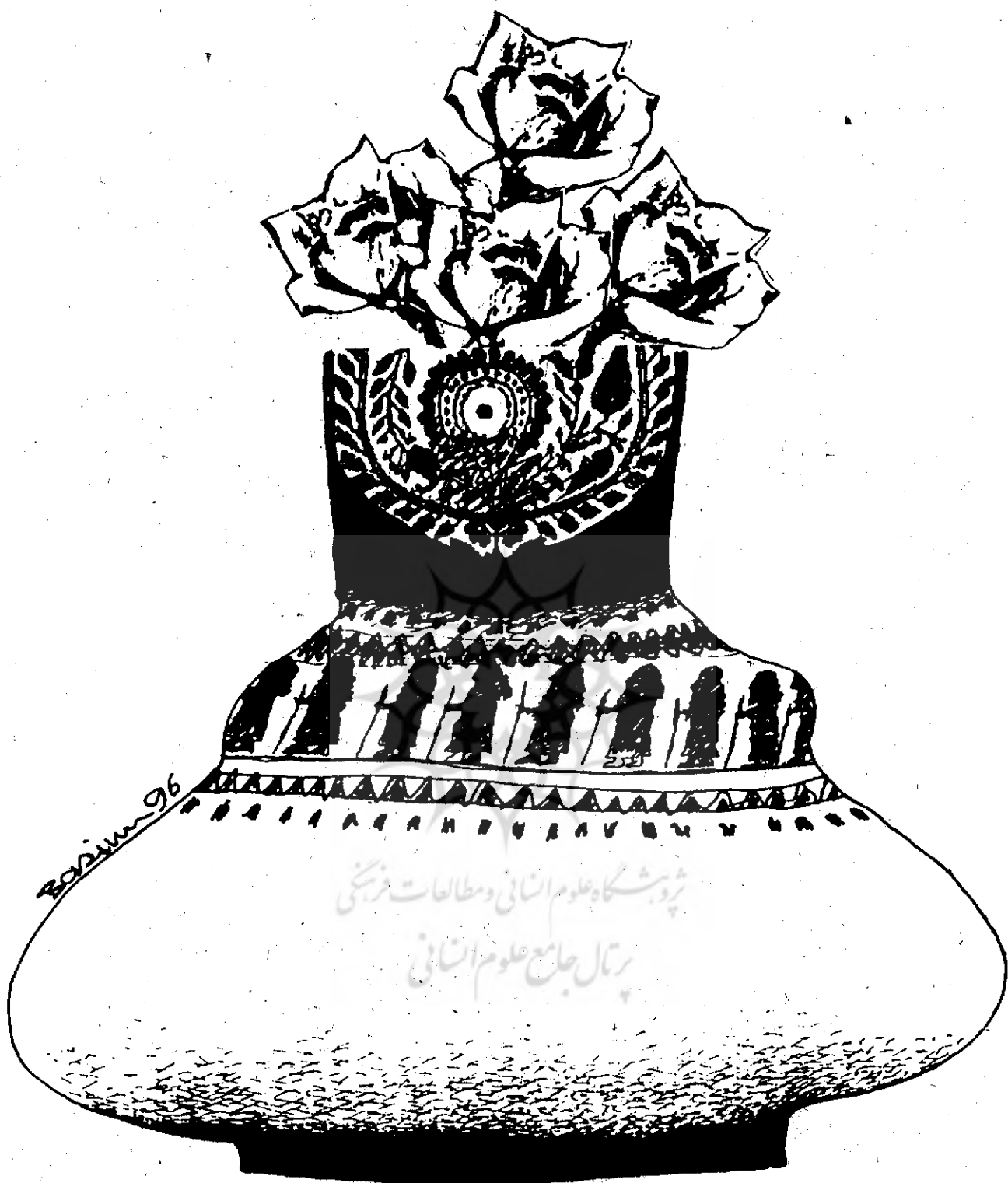
۱۱

درد مردم را رباعیات مردم باز گوید  
حاجتی بر گفت شیدان جغه آوا ندارد.

این بیت را یکی از شاعران تاجیک دریاب قبول و قابلیت رباعیات عامیانه بین مردم تاجیکستان گفته است، رباعیاتی که آینه آلام و آمال ایشان است:

کولاب غرب، دشتک کولاب غرب  
بیمار شدیم، به من نداریم طبیب  
کو پدر و کو مادر، کو خویش و قریب  
بیگانه چه داند، که کجا مرد غرب

آفتاب زدی در سرک کسندانی  
جوهره می روی رفته نمی گردانی  
دلت به مه خاطررت جای دیگر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

ای جگر سوختگی می ریزانی

مه خواب بودم ته چنار دو بره  
 بیدار شدم نظاره ماشیر می بره  
 با گزته گل گلی و با اسب اله  
 دمش نزنیم، غمزه کنان می گذره<sup>۲۷</sup>

لازم به گفتن نیست که کشور تاجیکستان که در شمال شرقی ایران قرار دارد، در روزگاری نه چندان دور، بخشی از خاک ایران بوده است، بنابراین، رواج این نوع ترانه های عامیانه را بین مردم تاجیکستان نمی توان اتفاقی تلقی کرد. همجواری این کشور با مناطق شمالی و شمال شرقی ایران بازگو کننده نکته هایی است. شیوع رباعیات مردمی و عامیانه درین حوزه جغرافیایی

و اهمیت و ضبط و ثبت اشعار عامیانه و ادبیات شفاهی مردم بسی بی‌خبر بوده‌اند، ازین شعرها، نمونه‌های اندکی در دست است. بنابراین، ارزیابی و بررسی تاریخی آنها، هیچ‌گاه خالی از شک و ابهام و اما و اگر نیست. ازین روی، حدس و گمانهای موجود که درین مقاله اغلب تقریبی است و بیشتر یک پیشه‌یافته است تا اظهار نظر قطعی، و لاجرم از داوری و نقد و نظر اهل فن بی‌نیاز نخواهد بود.

«والسلام»

### ● پانوشتها:

۱. دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، به کوشش احمد ابومحبوب، تهران، سروش، ۱۳۶۶، ص ۱۵۷.
۲. المجموع فی معاییر اشعار المعجم، شمس قیس رازی، به تصحیح محمد قزوینی، با مقابله مجدد مدرس رضوی، تهران، زواری، چاپ سوم: ۱۳۶۰، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.
۳. سیر رباعی فر شعر فارسی، سیروس شمیسا، تهران، آشتیانی، ۱۳۶۳، ص ۲۲.
۴. همان کتاب، ص ۲۶.
۵. المجموع فی معاییر اشعار المعجم، ص ۱۱۲.
۶. موسیقی شعر، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، چاپ دوم: ۱۳۶۸، ص ۲۷۷.
۷. حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، جمال‌الدین ابوروح لطف‌الله بن ابی سعید بن ابی سعد، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، ۱۳۶۶، ص ۶۲.
۸. همان کتاب، ص ۱۰۳.
۹. اوراد الاحیاب و نصوص الأدب، ابوالمفاخر یحیی باختری، به کوشش ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۵، ص ۲۱۱.
۱۰. اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، محمد بن منور بن ابی سعید بن ابی طاهر بن ابی سعید مینهنی، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، چاپ دوم: ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۷۶.
۱۱. مصنفات فارسی علامه‌الدوله سننایی، به اهتمام نجیب‌مایل هروی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، ص ۳۴۶.
۱۲. همان کتاب، ص ۱۲۱.
۱۳. دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، ص ۲۷۲، ۲۷۵.
۱۴. اوراد الاحیاب، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

به هم پیوسته، به این ظن دامن می‌زند که شاید خاستگاه اولیه این قالب اصیل ایرانی، درین سرزمین باشد. شاید اگر شعرهای فولکلوریک مردم افغانستان نیز کاویده شود، ترانه‌های ازین دست فراچنگ آیند. چزا که افغانستان هم در همین حوزه جغرافیایی است.

۱۲

باری، این مقاله اندکی به دراززی کشید. اما نقل این شواهد متعدد، خالی از فایده نیست و نکته‌هایی می‌توان از آن استنباط کرد؟ البته در جای جای مقاله، پراکنده وار، حرفهایی زده شده، ولی اگر بخواهیم نتیجه‌ای کلی از آن همه بگیریم، باید گفت:

■ رباعی، شعری است دارای وزن و قالب ایرانی، با سابقه‌ای طولانی که از لحاظ شکل و ساخت و سرنوشت با دوبیتی شباهتهای فراوانی دارد.

■ این نوع شعر، از روزگاران پیش از اسلام در میان عامه مردم ایران بخصوص مردم مناطق شمال و شمال شرقی کشور از اقبال و توجه فراوان برخوردار بوده است (همچون دوبیتی در میان مردم جنوب ایران). و در واقع، رباعی بخشی از ادبیات شفاهی مردم کشور ماست.

■ در حدود قرن سوم هجری که شاعران ایرانی اوزان عربی را در اشعار خویش می‌آزموده‌اند، رباعی را که شعری مردمی بوده، دارای وزن و قالبی مناسب یافته و آن را از زبان مردم کوچک و بازار گرفته و با عروض عربی سازگار کرده‌اند.

■ به موازات رونق و تمالی روز المزون رباعی در میان ادیبان و شاعران پارسی‌زبان، در گوشه و کنار ایران، عده‌ای از شاعران بی‌آوازه اما سخت کوش و معتقد، سنت فهلوی گویی را - اعم از رباعی و دوبیتی - همچون نیاز و ضرورتی مقتضی ادامه داده‌اند. اما متأسفانه بجز در مواردی اندک، نام و نشان و اثری مکتوب از آن بی‌شماران باقی نمانده است.

■ از آنجا که تاریخ نگاران و تذکره نویسان فارسی، از اعتبار



۱۵. سیر رباعی در شعر فارسی، ص ۱۰۱.
۱۶. فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه، محمود بن عثمان، به کوشش ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، چاپ دوم: ۱۳۵۸، ص ۱۳۸.
۱۷. همان کتاب، ص ۵.
۱۸. فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه، ص ۶۴۷.
۱۹. روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتاح، شهاب الدین احمد سمنانی، به تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۸.
۲۰. دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، ص ۱۳۷.
۲۱. دیوان کامل اشعار فارسی و عربی شیخ علاءالدوله سمنانی، به اهتمام عبدالرفیع حقیقت، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۴۴، ص ۳۸۶.
۲۲. بررسی مثنوی وزن شعر فارسی، تقی وحیدیان کامیار، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۶.
۲۳. جنگ خطی ش ۵۳. د کتابخانه دانشکده ادبیات، از قرن یازدهم و دوازدهم، نسخه عکس ش ۵۰۰۰ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۵۵.
۲۴. جنگ خطی ش ۷۰. د کتابخانه دانشکده ادبیات، اول و آخر این نسخه به خط نستعلیق و چلیپایی سده یازدهم هجری است و میانه آن به خط نسخ مکتوب سده هفتم و هشتم رباعی یاد شده در بخش میانی نسخه قرار دارد.
۲۵. نزهة المجالس، جمال خلیل شروانی، به تصحیح محمدامین ریاحی، تهران، زواری، ۱۳۶۶، مقدمه، ص ۸۰ و ۸۱.
۲۶. مجموعه دواوین خطی کتابخانه موزه بریتانیا، مورخ ۶۹۲ هجری، ش OR. 3713، نسخه عکس ش ۲۴۴ و ۲۴۵ کتابخانه مجتبی مینوی، گفتنی است در اصل نسخه، در مصراع دوم به جای کلمه «وات»، «وارت» بوده و در مصراع سوم به جای «دهاک» «دحالی». هر دو مورد را کاتب خود بالای کلمه اصلاح کرده و کنار آن «صح» نوشته است.
۲۷. قابوس نامه، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم: ۱۳۶۶، ص ۹۸ و ۹۹.
۹۹. در متن قابوس نامه، شعر طبری با ضبط پریشانی نوشته شده است که با منابت به حاشیه ص ۹۸ و تعلیقات ص ۳۳۱ و ۳۳۲، اندکی تفسیر در آن روا داشتیم.
۲۸. جامع الاحقان، عبدالقادر بین فیسی الحافظ المراغی، به اهتمام تقی بینش، بخش خاتمه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۱. و نیز ر.ک: اشعار محلی جامع الاحقان عبدالقادر مراغی، علی اشرف صادقی، مجله زبان شناسی، سال نهم، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۷۱، ص ۵۵ و ۵۶.
۲۹. اشعار محلی جامع الاحقان عبدالقادر مراغی، ص ۵۷.
۳۰. پژوهشی در زبان تبری، نصرالله هومند، آمل، کتابسرای طالب آملی، ۱۳۶۹، حاشیه
- ص ۱۰ و ۹.
۳۱. بومی سرود: شیخ المعجم امیر یازواری، هادی سمیدی کیاسری، مجله شعر، سال اول، ش ۱، فروردین ۱۳۷۲، ص ۷۱.
۳۲. بومی سرود: رضا خراتی، نصرالله هومند، مجله شعر، سال اول، ش ۸، دی ۱۳۷۲، ص ۶۶.
۳۳. پژوهشی در زبان تبری، ص ۸۳؛ بومی سرود: رضا خراتی، ص ۶۸.
۳۴. سیر رباعی در شعر فارسی، ص ۳۱۲.
۳۵. همان کتاب، ص ۳۱۳. و نیز ر.ک: تالشی ها کیستند؟ علی عبدلی، تهران، مؤلف با همکاری انتشارات ققنوس، چاپ دوم: ۱۳۶۹، ص ۱۳۹.
۳۶. دیوان شرفشاه دولابی، به کوشش محمدعلی صوتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۸، ص ۱۴۲ و ۱۴۱ و ۱۰۵.
۳۷. ر.ک: سیر رباعی در شعر فارسی، ص ۳۱۲.
۳۸. بومی سرود: میرزا نجمای سمنانی، محمد احمد پناهی سمنانی، مجله شعر، سال دوم، ش ۱۱، تیر ۱۳۷۳، ص ۷۶.
۳۹. شروه سرایی در جنوب ایران، علی بابا چاهی، تهران، مرکز فرهنگی هنری اقبال، ۱۳۶۸، ص ۲۹.
۴۰. ترانه های ملی ایران، محمد احمد پناهی سمنانی، تهران، مؤلف، چاپ دوم: ۱۳۶۸، ص ۱۶۵.
۴۱. بررسی وزن شعر عامیانه، تقی وحیدیان کامیار، تهران، آگاه، ۱۳۵۷، ص ۱۷۱.
۴۲. شروه سرایی در جنوب ایران، ص ۳۰.
۴۳. بررسی وزن شعر عامیانه، ص ۱۶۴.
۴۴. رمضان در فرهنگ مردم، سیداحمد وکیلان، تهران، سروش، ۱۳۷۰، ص ۲۱۲.
۴۵. بررسی وزن شعر عامیانه، ص ۱۷۱.
۴۶. امثال فارسی در گویش کرمان، ناصر بقایی، کرمان، مرکز کرمان شناسی، ۱۳۷۰، ص ۵۹.
۴۷. خانه بابایی، گل نظر، مجله آینده، سال ۱۹، ش ۳-۱، فروردین - خرداد ۱۳۷۲، ص ۸-۶. این مقاله از مجله بیوند چاپ شهر دوشنبه تاجیکستان نقل شده است.

